



انجمن ایرانی حقوق بزرگ

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هجتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شماره پیاپی ۱۳



دانشگاه گیلان

بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه‌ی کیفر

دکتر عبدالرضا جوان جعفری^۱ ✉

زهرا فرهادی آلاشتی^۲

سید محمدجواد ساداتی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۷

چکیده

افکار عمومی همواره خود را نیازمند توجیهی فراتر از تمایل ذاتی به مجازات می‌داند. پیامدگرایان، مجازات را به مثابه‌ی «شری ضروری» می‌دانند که مشروعیت آن، نه در اندیشه‌ی حسن ذاتی این پدیدار، بلکه در پیامدهای حاصله از اجرای آن نهفته است. نظریه-پردازان فایده‌گرا، گونه‌های مختلفی از بازدارندگی را به رسمیت شناخته‌اند که بر اساس آنها رنج حاصله از تحمیل کیفر، موجبات بازدارندگی مجرمان بالقوه و سابقه‌دار از ارتکاب بزه احتمالی را پدید می‌آورد. لیکن، علیرغم مزایای قابل توجه این نظریه، نمی‌توان با تکیه صرف بر کارکرد ارعابی کیفر، اطمینان حاصل نمود که به توجیهی مناسب برای مشروعیت مجازات دست یافته‌ایم. از همین‌رو، در این نوشتار برآنیم تا کارکرد نظریه‌ی ارعاب را با معیارهای گوناگونی همچون اصول مورد پذیرش نظام عدالت کیفری، شرایط اقتصادی و اجتماعی بزهکاری، گونه‌های مختلف بزهکاران و عواملی از این دست مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: فلسفه‌ی کیفر، پیامدگرایی، ارعاب، بازدارندگی مجازات‌ها

✉ javan-j@um.ac.ir

۱. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در زندگی بشر، یافتن پاسخی برای معمای پیچیده‌ی کیفر، پیوسته دغدغه‌ای فراگیر بوده است. کیفر، به عنوان یک مفهوم چند بعدی، که توأمان در ارتباط با واقعیت اخلاقی و نیز واقعیت اجتماعی حیات بشر قرار دارد؛ نزاعی بی پایان آفریده است که از سویی، ریشه در تاریخ بسیار کهن تکنیک‌های تنبیهی داشته و از سوی دیگر، نیز تداومی برابر با تداوم حیات بشر خواهد داشت. آنچه بر دشواری این نزاع افزوده است گره خوردن معمای کیفر با مجموعه‌ای از تکنیک‌های کاهش انحرافات و نابهنجاری‌ها است. تکنیک‌هایی که با بهره‌گیری از آن‌ها، یقین شده است که تمامی واکنش‌ها در برابر اشکال مختلف نابهنجاری (از جمله بزهکاری)، در نهایت باید منجر به کاهش آنها شوند! اما، در برابر این برداشت مطلقاً کاهش گرا، پرسش بنیادین این است که تاریخ عدالت کیفری، چه تصویری از واقعیت جرم و نیز واقعیت نرخ جرم برای ما ترسیم نموده است؟ آیا با قاطعیت می‌توان اذعان داشت که این تصویر، همواره آمیخته با کاهش میزان جرم و دیگر گونه‌های نابهنجاری بوده است؟ چنانچه نظری بدین تصویر بیافکنیم؛ آیا می‌توان امیدوار بود که در مرحله‌ای از تاریخ عدالت کیفری، میزان ارتکاب جرم با بهره‌گیری از گونه‌های بیشمار مجازات‌ها، که پیوسته در حال تجویز و اعمال است؛ به صفر رسیده و یا تا حدود بسیاری کاهش یابد؟

شکست انبوه کیفرمندی‌های پیش‌گفته در کاهش نرخ جرم، از سویی، بر دشواری و پیچیدگی معمای کیفر افزوده و از سوی دیگر نیز امکان دستیابی به تبیینی قابل اتکا درباره چیستی و چرایی این پدیده را بیش از پیش، به آرمانی دست نیافتنی تبدیل کرده است. در این میان، فیلسوفان کیفری کوشیده‌اند تا با ارائه‌ی شناختی از ماهیت و فلسفه‌ی مجازات، گامی در راستای حل این معمای پیچیده بردارند. «مجازات به مثابه‌ی ابزاری برای ارعاب»، گونه‌ای از تبیین‌های پیامدگرا در خصوص ماهیت کیفر است که بررسی و ارزیابی آن، موضوع پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است.

در این نوشتار در پی پاسخ به چند پرسش بنیادین هستیم. نخست آنکه: نظریه‌ی ارعاب، چگونه ماهیت و واقعیت مجازات را تبیین می‌نماید؟ کیفر چگونه موجبات ارعاب بزهکاران و دیگر مخاطبان قانون را فراهم می‌آورد؟ و دیگر آنکه، آیا با تکیه بر کارکرد ارعابی مجازات، می‌توان به توجیهی مناسب برای مشروعیت کیفر دست یافت؟

برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، در نخستین گام و به صورت اجمالی به بررسی اندیشه‌های بنیادین در فلسفه‌ی کیفر می‌پردازیم. لزوم طرح این اندیشه‌ها بدان سبب است که پیش از ارزیابی نظریه‌ی بازدارندگی، ناگزیر می‌بایست جایگاه آن را در قلمروی فلسفه‌ی کیفر به درستی ترسیم نماییم. از آن گذشته، بازدارندگی در شمار اندیشه‌های پیامدگرا قرار داشته و پیش از هر

چیز، فهم دقیق پیامدگرایی موجب شناخت کارکرد بازدارندگی مجازات‌ها خواهد شد. همچنین، قابل درک است که برای ارزیابی یک نظریه، دستیابی به درکی دقیق از مفهوم و نیز گونه‌های مختلف آن امری ضروری خواهد بود. به همین سبب، در گام دوم تلاش خواهیم نمود تا مفهوم نظریه‌ی بازدارندگی را به دقت بازشناخته و گونه‌های مختلف کارکرد اعرایی کیفر را تشریح نماییم. در واپسین گام نیز به تفصیل، به ارزیابی کارکرد بازدارندگی واکنش‌های کیفری پرداخته و ایرادات این نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اندیشه‌های بنیادین در فلسفه‌ی کیفر و جایگاه کارکرد بازدارندگی در این قلمرو

نظریه‌های هنجاری در خصوص مجازات، عموماً در دو قلمروی پیامدگرایی و غیرپیامدگرایی جای می‌گیرند. نظریه‌های غیرپیامدگرا، در اصطلاح سزاگرایی نامیده می‌شوند. در حقیقت، تمامی قلمروی فلسفه‌ی مجازات را، تقابل پیامدگرایی و سزاگرایی به خود اختصاص داده است. هر چند نباید از یاد برد که گروهی از فیلسوفان کیفری کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از آموزه‌های هر دو اندیشه، نظریه‌ای ترکیبی بیافرینند که توأمان دربردارنده‌ی نگاه‌های سزاگرا و نیز پیامدگرا به مجازات باشد (Hart, 1968: 1).

پیش از هر چیز باید توجه داشت که توجیهای فلسفی مجازات، نظریه‌هایی آرمان‌گرا هستند که تلاش می‌کنند تا تصویری دقیق در این خصوص که نظام کیفری دربردارنده‌ی کدامین هدف و نیز کدامین ارزش‌های بنیادین اخلاقی است، ارائه دهند. (Duff & Garland, 1994: 5) (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱: ۶۱).

در تقابل با نظریه‌های فایده‌گرا که توجیه مجازات را به عنوان رنجی تحمیل‌شده بر بزهکار در پیامدهای ناشی از آن جستجو می‌نمایند؛ غیر پیامدگرایان پیوسته تأکید می‌کنند که رفتارها تنها مبتنی بر ویژگی‌های ذاتیشان و مستقل از پیامدهای حاصله از آنها مورد قضاوت قرار می‌گیرند (Duff & Garland, 1994: 7). این برداشت به صورتی برجسته در نگرش سزاگرایانه تبلور یافته است. در نگاه معتقدان به این اندیشه، آنچه لزوم تحمیل کیفر را توجیه می‌کند؛ پیامدهای حاصل از اجرای آن نیست (Duff, 2001: 3). نتایج فردی و اجتماعی حاصل از سیاست کیفری اگر چه قابل توجه هستند؛ لیکن، توانایی توجیه مشروعیت اصل کیفر را ندارند.

سزاگرایان بیش از آنکه تحمیل مجازات را به مثابه‌ی گامی عقلانی برای کاهش جرم بدانند؛ در پی تحقق این اندیشه‌اند که «مجرمین آنچه را شایسته هستند دریافت کنند» (کاوادینو و دیگنان، ۱۳۸۴: ۳۰۹) (وایت و هینز، ۱۳۸۶: ۹۳). این نگاه کیفرگرایانه در عمق اندیشه‌ی خود تلاش می‌کند تا نوعی ارتباط عمیق را با وجدان اخلاقی جامعه برقرار سازد. اجتماع همواره در ضمیر خویش نوعی

حسن ذاتی یا اصالت را برای کیفر قائل می‌شود. جامعه بر این پندار است که جرم کرامت اخلاقی او را خدشه دار کرده و تنها کیفر است که با تحمیل رنج و سختی بر متجاوز، بار گران برقراری دوباره-ی این کرامت را بر دوش خواهد کشید.

باور به اندیشه‌ی عدالت استحقاقی به‌عنوان نقطه‌ی بنیادین تحلیل سزاگرایان، تلقی‌های متعددی را از فلسفه‌ی کیفر (همچون استعاره‌ی امحاء، استعاره‌ی جبران و...) در قالب این نظریه پدید آورده است (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۵۰) و (بیزدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۲۹). در حقیقت، در پاسخ به این پرسش که اجرای مجازات چگونه موجب برپایی عدالت می‌شود؛ سزاگرایان استعاره‌های پیش گفته را مورد اشاره قرار می‌دهند.^۱

در نقطه‌ی مقابل یعنی گرایش‌های پیامدگرایانه به کیفر، مجازات به مثابه‌ی ابزاری انگاشته می‌شود که بناست با تمسک به آن زمینه‌ی کاهش ارتکاب جرم فراهم شود. منشأ این برداشت را باید در چهره‌ی اخلاقی نظریه‌ی پیامدگرا جستجو نمود. معتقدان به این رویکرد همواره تفسیری فرجام-گرا از مفاهیم اخلاقی ارائه می‌دهند. در حقیقت، در قلمروی این اندیشه هیچگاه ارتباط با اصول اخلاقی نفی نمی‌شود؛ بلکه جلوه‌ای متفاوت از آنچه سزاگرایان به آن معتقد بوده‌اند ارائه می‌شود. بدین ترتیب، حسن ذاتی مفاهیم اخلاقی به انزوا کشیده شده و سودمندی اجتماعی موجب ارزشمندی این مفاهیم شده است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱: ۶۱). نتیجه‌ی بدیهی آنچه بیان شد؛ بی ارزش دانستن استعاره‌هایی چون «استحقاق بزهکارانه» در توجیه مشروعیت کیفر و حتی در جریان تعیین مجازات خواهد بود. چرا که، در این حالت بیش از آنکه به دنبال تحقق عدالت باشیم؛ در پی آنیم تا از رهگذر تحمیل کیفر به اهدافی همچون اصلاح بزهکار، ارباب و یا ... دست یابیم (دل وکیو، ۱۳۸۶: ۲۲۸).

اندیشمندان پیامدگرا، برای توجیه مشروعیت مجازات دست به دامان پیامدهای حاصل از اجرای آن شده و اذعان داشته‌اند که اگر چه کیفر مستلزم تحمیل رنج است؛ با این وجود نتایج حاصل از اجرای آن، این رنج تحمیل شده را نیز مشروع می‌کند (A.Hudson, 2003: 17). استعاره‌ی «کیفر به مثابه‌ی شر ضروری»، ریشه در همین نگاه فایده‌گرا دارد.

پیامدگرایی نیز در قلمروی خود، برداشت‌های متفاوتی از سودمندی مجازات ارائه کرده است. برخی، پیشگیری از تکرار جرم را فایده‌ی نهفته در تحمیل مجازات دانسته‌اند. شماری دیگر، الگوی ناتوان‌سازی بزهکاران بالقوه را مد نظر قرار داده و برخی نیز اصلاح بزهکار به وسیله‌ی مجازات را فایده‌ی حاصل از تحمیل رنج به او دانسته‌اند (Duff, 2001: 3-5). نظریه‌ی ارباب نیز در شمار

۱. برای مطالعه در خصوص برداشت‌های مختلف از اندیشه‌ی سزاگرایی رجوع کنید به: (E.Dias, 1990: 107) و (Duff, 2001: 19).

برداشت‌هایی است که از فایده‌گرایی کیفری ارائه می‌شود. بر اساس این برداشت، کیفر از این‌رو به عنوان یک شر ضروری، مورد پذیرش است که از طریق ارباب بزهکار و نیز شهروندانی که پیام تحمیل رنج بر مجرم به آنها مخابره می‌شود؛ از تکرار یا ارتکاب جرم جلوگیری می‌کند. نظر به آنکه، موضوع مقاله‌ی پیشرو، بحث در زمینه کارکرد بازدارندگی کیفر و نیز ارزیابی نقادانه‌ی آن است؛ درابتدا، مفهوم این کارکرد بازدارنده و برداشت‌های مختلف صورت گرفته از آن به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، به نقد این کارکرد اربابی خواهیم پرداخت.

۲. مفهوم کارکرد بازدارندگی کیفر و گونه‌های مختلف آن

ارباب و بازدارندگی، در لغت به معنای منع کردن و جلوگیری کردن آمده است (معین، ۱۳۸۸: ۱۸۱). «زیمینگ» بر این باور است که «بازدارندگی عبارت است از تهدیدهایی که ممکن است انگیزه مجرمانه مجرمی را با تغییر در شیوه اندیشه‌اش از طریق تجسم دورنمای پیامدهای سوء تحقق آن انگیزه تقلیل دهد. او معتقد است بسیاری از افراد که در حین قصد ارتکاب عمل مجرمانه دچار وسوسه می‌شوند، از ارتکاب آن خودداری می‌ورزند؛ زیرا لذتی که از این طریق ممکن است؛ کسب کنند با بیم از نتیجه ناگواری که مجازات قانونی به دنبال دارد منتفی و خنثی می‌شود» (محمودی جانکی و آقایی، ۱۳۸۷: ۳۴۳).

نظریه‌ی ارباب، مبتنی بر این پیش فرض بنیادین است که «بزهکاران بالقوه، همچون تمامی شهروندان، بازیگرانی محاسبه‌گر هستند. این نظریه از طریق دگرگونی در هزینه‌ها و منافع بزهکاری، در پی آن است تا جرم را به گزینه‌ای غیر جذاب برای بزهکار تبدیل کند» (Carlsmith, 2002:285). از نگاه پیامدگرایان، یک سیاست کیفری اندیشیده شده، به معنای افزایش هزینه‌ها برای بزهکار است. در حقیقت، چنانچه هزینه‌های ارتکاب جرم، بیش از منافع حاصله باشد بزهکار در یک محاسبه‌ی عقلانی، از ارتکاب جرم خودداری خواهد نمود. از همین رو، باید هزینه‌های ارتکاب جرم را تا سر حد توان افزایش داد (Keel, 200:1). در نظریه‌های مربوط به فایده‌گرایی کیفری، می‌توان گونه‌های مختلفی از ارباب را بازشناخت:

۱.۲. ارباب عام^۱:

بر اساس این برداشت، تحمیل کیفر بر بزهکار، موجب ایجاد هراس در میان مجرمین بالقوه خواهد شد. به عبارت دیگر، هدف ارباب عام، منصرف ساختن مجرمین بالقوه از ارتکاب جرم است. در این نوع از بازدارندگی، مجرم به مثابه‌ی ابزاری برای ارسال این پیام به دیگر شهروندان است که در

1. General Deterrence

صورت ارتکاب جرم، همچون فرد مذکور، مجازات خواهید شد. جرمی بنتام، بر این برداشت از ارباب تأکید کرده و آن را هدف اصلی مجازات می‌داند. از نگاه وی، ارباب خاص و نیز اصلاح بزهکار، در شمار پیامدهای ثانویه‌ی مجازات به شمار می‌آیند.

دست‌یابی به مقصود نهایی از ارباب عام، تنها هنگامی میسر می‌شود که انواع ضمانت‌اجراهای کیفری به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته و مؤثرترین آنها برای بازداشتن اجتماع از بزهکاری برگزیده شود. از اینرو «بازدارندگی عام مستلزم سنجش مجازات‌ها می‌باشد» (مهر، ۱۳۸۶: ۷۰). بدین ترتیب، سیاست‌گذاران کیفری، نخست می‌بایست جرایم مختلف و نیز ویژگی‌های غالب مرتکبین این جرایم را بازشناخته و آنگاه مبادرت به تعیین ضمانت اجرای مناسب برای آن‌ها کنند.

۲.۲. ارباب خاص^۱:

ارباب شخصی (Individual deterrence)، برداشت دیگری از کارکرد بازدارندگی مجازات است. در تقابل با ارباب عام که بزهکاران بالقوه را نقطه‌ی تأثیرگذاری خود قرار می‌دهد؛ در این‌گونه، خود بزهکار در کانون توجه قرار دارد. هنگامی که فرد مرتکب جرم می‌شود؛ باید مجازاتی بر وی اعمال شود تا تحمل رنج حاصله از مجازات، موجب بازدارندگی از ارتکاب مجدد بزه شود. از همین رو، ارباب خاص باید به شیوه‌ای باشد که تصور محکومیت پیشین، تمایل بزهکار را برای تکرار جرم از بین ببرد. به عبارت دیگر، «تجربه مجازات باعث می‌شود افراد دریابند هزینه‌های ارتکاب جرم بیشتر از منافع آن است» (Muncie & Wilson, 2004: 240).

بدین ترتیب، ارباب خاص تنها بر افرادی تکیه می‌کند که حداقل یک بار سابقه‌ی ارتکاب جرم داشته باشند و به همین علت، یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش کارایی این نوع از ارباب، نرخ تکرار جرم است. ارباب خاص نخست، تمایلات و زمینه‌های بروز رفتار مجرمانه را در فرد پیش‌بینی کرده و آنگاه با در نظر داشتن این عوامل، مبادرت به تعیین مجازاتی مناسب برای جلوگیری از تکرار جرم می‌کند. البته باید توجه داشت که، اگر چه بیشتر مجازات‌ها فی‌نفسه، ویژگی بازدارندگی خاص را دارا هستند؛ لیکن، برخی ضمانت‌اجراها همچون اعدام، قصاص و حبس ابد قادر به تأمین هدف ارباب خاص نیستند. این‌گونه از کیفرمندی، تنها موجب بازدارندگی سایر افراد جامعه خواهد شد؛ چرا که در این دسته از مجازات‌ها، هیچ‌گونه فرصتی به مجرم برای بازگشت به جامعه داده نمی‌شود.

ارباب فردی از طریق سه راه زیر محقق می‌شود:

۱ سلب تمایل بزهکارانه از مجرم.

1. specific/special deterrence

۲ سلب قدرت فیزیکی بزهکاری از مجرم.

۳ ترساندن بزهکار از ارتکاب جرم (Hudson, 2003: 19).

۳.۲. ارباب جزئی^۱:

در این نوع از ارباب، فرد با مقایسه‌ی شدت ضمانت‌اجراهای متعددی که برای اشکال مختلف یک جرم منظور شده است؛ تصمیم به ارتکاب جرمی می‌گیرد که مجازاتی سبک‌تر به همراه دارد. به عبارت دیگر، در این شکل از بازدارندگی، «تهدید به ضمانت اجرا ارزش اربابی دارد» (Miethe & Lu, 2005: 21). به همین علت، میزان تأثیر این نوع از بازدارندگی را می‌توان در جرایمی که در سطوح مختلف ارتکاب می‌یابند؛ مشاهده کرد. به عنوان مثال، سرقت ساده، مستوجب مجازات حبس از ۳ ماه و یک روز تا ۲ سال و سرقت توأم با آزار موجب تحمیل حبس از ۳ ماه تا ۱۰ سال است. راهزنی (قطع الطریق) نیز مجازات محاربه را به دنبال دارد. چنانچه یک بزهکار تنها به واسطه‌ی مجازات شدیدتری که قانون برای سرقت توأم با آزار و اذیت در مقایسه با سرقت ساده در نظر گرفته؛ از ارتکاب شکل مشدده‌ی سرقت خودداری کند و سرقت ساده را به انجام برساند؛ می‌توان ادعا داشت که ارباب جزئی کارساز واقع شده است.

۴.۲. ارباب نهایی^۲:

ارباب نهایی، به بررسی ضمانت‌اجراهای کیفری متعددی می‌پردازد که برای یک جرم ویژه در نظر گرفته شده است. آنگاه، در پی دریافتن این مسأله است که کدام‌یک از این ضمانت‌اجراها، تأثیر بازدارندگی قوی‌تری در مقایسه با گونه‌های دیگر دارند. به عبارت دیگر «ارباب نهایی به بررسی تأثیر بازدارندگی یک ضمانت اجرای کیفری در مقایسه با ضمانت اجرای کیفری دیگر، می‌پردازد» (Zimring and Hawkins, 1986: 170).

بر اساس این اندیشه، «بین شدت ضمانت‌اجرا و تکرار جرم ارتباط وجود دارد» (Bagaric, 2001: 143). هر چه نرخ تکرار جرم پایین‌تر باشد؛ ضمانت‌اجراهای کیفری کارکرد بهتری خواهند داشت. به عنوان مثال، مقنن برای جرمی، مجازات حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و یا جزای نقدی ۱۰۰ هزار تومان پیش‌بینی کرده است و قاضی مخیر به انتخاب یکی از آنها خواهد بود. چنانچه نرخ تکرار جرم آن دسته از مجرمینی که به جزای نقدی محکوم شده‌اند؛ نسبت به آن-

1. Partial Deterrence
2. Marginal Deterrence

هایی که به حبس محکوم می‌شوند بیشتر باشد؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارباب نهایی جزای نقدی موثر نبوده و مجازات حبس، اثر بازدارندگی داشته است. همچنین، هنگامی که آدم‌ریا، از کشتن فرد ربوده شده خودداری می‌کند؛ می‌توان به تأثیر ارباب نهایی پی برد. به عبارت دیگر، مجرم در چنین مواقعی از بین ضمانت اجراهای بد و بدتری که برای عملش وجود دارد؛ همان ضمانت اجرای بد را برمی‌گزیند. از این رو، «ضمانت اجراهای کیفری باید با وسعت آسیب وارده، افزایش یابند» (Shavel, 2004:519). به عنوان مثال، چنانچه در قانون برای قطع یک درخت از منطقه‌ی تحت حفاظت سازمان جنگل‌بانی، جزای نقدی معادل ۱۰۰ هزار تومان مقرر شده باشد؛ باید برای قطع بیش از یک درخت جزای نقدی بیشتری (مثلاً ۳ برابر) تعیین شود تا مجرم با احتساب امکان افزایش جزای نقدی، از ارتکاب جرم در سطح وسیع‌تر، منصرف شود.

۵.۲. ارباب مطلق!

بر اساس این نوع از ارباب، عدم ارتکاب جرم ممکن است «به دلیل ترس از تهدیدات ضمانت اجراهای کیفری یا قبح اخلاقی باشد» (Maruna & Immerigeon, 2004:114). مفهوم ترس از تهدید به مجازات مشخص است. لیکن بازدارنده‌های اخلاقی نیازمند تبیین هستند. ممکن است در شرایطی، الزام‌های اخلاقی در میان برخی افراد چنان ریشه‌دار باشند که آن‌ها، ارتکاب جرم را به مثابه‌ی خطای اخلاقی و گناه بیندارند. این برداشت، دقیقاً همان چیزی است که «بن‌تام» در تقسیم‌بندی چهارگانه‌اش از رنج‌ها و لذات ارائه نموده است. در این حالت، عدم ارتکاب جرم به واسطه‌ی قبح ذاتی نقض دستورات اخلاقی و نیز هراس از عقاب اخروی خواهد بود و نه ترس از آنچه که ضمانت‌اجرای کیفری خوانده می‌شود (Cullen & Wilcox, 2013:654). بنابراین، «آن‌هایی که هرگز به علت ارتکاب رفتار مجرمانه دستگیر نشده‌اند و نیز کسانی که دستگیر شده و مجازات شدند، می‌توانند نشانگر تاثیر ارباب مطلق باشند» (L. Winfree & Abadinsky, 2010:42). از همین رو، ارباب مطلق در قلمروی خود، ارباب خاص و ارباب عام را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، فردی که سابقه‌ی ارتکاب جرم داشته و به دلیل تجربه‌ی تحمل مجازات، مبادرت به ارتکاب جرم دیگری نمی‌کند و نیز کسی که تاکنون مرتکب جرم نشده است؛ لیکن اندیشه‌ی ارتکاب جرم را در سر می‌پروراند؛ هر دو در گستره‌ی ارباب مطلق قرار خواهند گرفت.

لازم به ذکر است که بررسی تأثیر بازدارندگی ارباب مطلق، در حیطه‌ی یک ضمانت اجرای کیفری مشخص و به خصوص قرار می‌گیرد. از این‌رو، ارباب مطلق در مقابل ارباب نهایی قرار دارد. چرا که در ارباب نهایی، چند ضمانت اجرا بررسی و در نهایت یکی از آن‌ها مفید تشخیص داده می‌شود. در حالی که در ارباب مطلق، یک ضمانت اجرای معین موجب پیشگیری از ارتکاب جرم می‌شود. به عنوان مثال ضمانت اجرای جرم قذف، ۷۵ ضربه تازیانه است. بنابراین کسی که سابقه‌ی تحمل مجازات قذف را داشته و دیگر در پی ارتکاب این جرم نیست و نیز کسی که تصمیم به ارتکاب قذف داشته، لیکن با مشاهده‌ی اجرای حد قذف از ارتکاب جرم منصرف می‌شود؛ هر دو به دلیل انصراف از ارتکاب جرم، در دایره‌ی ارباب مطلق قرار گرفته و حد قذف مفید تشخیص داده می‌شود. لیکن در ارباب نهایی، ضمانت اجراهای چندگانه‌ی یک جرم بررسی شده و در نهایت یکی از آنها مفید تشخیص داده می‌شوند.

۳. ایرادات وارده به کارکرد بازدارندگی کیفر

چنانکه پیشتر نیز گذشت؛ فایده‌گرایان برخلاف سزاگرایان به دنبال تکیه بر مسأله‌ی حسن و قبح ذاتی اصول اخلاقی نبوده و در مقابل، از آن‌رو که این اصول سودمندند بر آن‌ها تأکید می‌کنند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱: ۶۱). قائلین به اندیشه‌ی بازدارندگی کیفر، خواهان جامعه‌ای آرمانی، فارغ از کجروی و جرم نیستند؛ بلکه در تلاش هستند تا با شناخت و فهم افکار و اعمال افراد جامعه، نظامی را طراحی نمایند که ارتکاب جرایم در آن کاهش یابد. فایده‌گرایان سعی در شناخت اخلاق، روحیات و هنجارهای به رسمیت شناخته‌شده‌ی اجتماع داشته و همین خصیصه سبب شده است تا از تجویز نسخه‌ای کلی و عام‌الشمول و به دور از واقعیت اجتناب کنند. لیکن باید در نظر داشت که در کنار خصایص مثبت این نظریه، فایده‌گرایی همواره و بیش از نظریات دیگر در معرض انتقاد بوده و انبوه آثار تدوین شده در این زمینه، گواه این مدعا است. البته، همان‌طور که برخی معتقدند «از منظر برخی فیلسوفان معاصر رشد و بالندگی فایده‌گرایی بیشتر از مدافعان، مرهون منتقدین آن است» (فرحبخش، ۱۳۹۲: ۹۷). در حقیقت، این منتقدین فایده‌گرایی بوده‌اند که به بالندگی و انطباق این نظریه با واقعیات جامعه‌ی انسانی کمک کرده و نوفایده‌گرایان را به تعدیل این اندیشه سوق داده‌اند. از همین‌رو، نباید انتقادات وارد بر فایده‌گرایی را به عنوان ابزاری برای زیر سؤال بردن کلیت این نظریه تلقی نمود؛ در مقابل، باید ایرادات وارده را به مثابه‌ی راهی برای بسط و گسترش این اندیشه به شمار آورد.

۱.۳. عمومیت دادن به مسأله‌ی انتخاب منطقی

یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده بر نظریه‌ی بازدارندگی، وسعت دادن دایره‌ی شمول، به تمام گروه‌های بزهکاری است. بر اساس نظریه‌ی ارباب، افراد پیش از آنکه مرتکب جرم شوند؛ سود و زیان حاصل از رفتارشان را مورد ارزیابی قرار داده و چنانچه منافع حاصل از رفتار مجرمانه بیش‌تر از مضرات آن باشد؛ مبادرت به ارتکاب جرم می‌کنند. لیکن، آنچه این برداشت را زیر سؤال می‌برد؛ صدور یک حکم مطلق و آنگاه، سرایت آن به تمامی گروه‌های بزهکاری است. در صورتی که برخی مجرمین، هرگز چنین محاسبات سود انگارانه‌ای را پیش از ارتکاب جرم انجام نمی‌دهند. به عنوان نمونه در جرایم هیجانی (Impulsive Offences)، بزهکار به علت قرار گرفتن در شرایط روانی ویژه، به مجرد وقوع کنش، واکنشی طبیعی از خود بروز داده و بدین ترتیب، به تحلیل سود و زیان حاصل از ارتکاب جرم نمی‌پردازد. «مجرمین هیجانی در غالب موارد از روی بی احتیاطی - و نه لزوماً به صورت عمدی - رفتار کرده و اغلب به دنبال تهییج هستند» (Marsh, 2006: 61).

جرایم هیجانی، عموماً بدون سبق تصمیم به وقوع پیوسته و مجرم نیز در وضعیت بی‌قرار ندارد که به محاسبه‌گری بپردازد. بسیاری از انواع قتل‌ها، ضرب و جرح‌های حین منازعه (A. Hudson, 2003: 22) و یا جرایمی که در اثر توهین و تمسخر به مهاجم به وقوع می‌پیوندند؛ در این دسته جای دارند. بنابراین، مرتکبان هیجانی، قابل مقایسه با افرادی که با سبق تصمیم و بررسی جوانب رفتار مجرمانه، مبادرت به ارتکاب جرم می‌کنند؛ نیست.

بزهکاران سرخورده (Desperate Criminals) نیز در شمار استثناهای این حکم کلی هستند. به نظر برخی جرم‌شناسان «بسیاری از مجرمین بی‌بضاعت و سرخورده هستند، نه محاسبه‌گر و پلید. آنان در مناطق نابه‌سامان شهر رشد کرده و فاقد حمایت‌های اجتماعی و منابع اقتصادی موجود برای قشر ثروتمند جامعه هستند» (Seigel & C. Welsh, 2011: 92)

از این‌رو، شهروندانی که در طبقات فرودست اجتماع حیات گذرانده و هرگز امیدی به کسب منزلت اجتماعی و اقتصادی ندارند؛ ممکن است برای راه یافتن به طبقات بالای جامعه و رسیدن به آنچه که خود را شایسته‌ی آن می‌دانند (ولی به زعم خودشان به ناحق از دستیابی به آن محروم شده‌اند) دست به ارتکاب جرم بزنند. افسردگی و سرخوردگی ناشی از قرار داشتن در طبقات فرودست اقتصادی، می‌تواند منجر به نادیده گرفتن محاسبه‌گری و ارزیابی منافع و مضرات حاصل از ارتکاب جرم شود. چرا که در حقیقت، «برخی از این افراد ارتکاب جرم را به عنوان راهی برای خروج از وضعیت ناامیدانه و بسیار سخت کنونی انتخاب می‌کنند» (Roberts & Yeager, 2004: 80). از نظر آنها، آینده‌ای احتمالی، بهتر از وضعیت اسفناک کنونی است. به همین دلیل در این موارد،

ارباب و هراس انگیزی مجازات‌ها مؤثر نخواهد بود؛ بلکه باید نابرابری‌های طبقاتی موجود در جامعه را از میان برد.

در خصوص بزهکارانی که توانایی کنترل رفتارشان را ندارند نیز وضع به همین ترتیب است. این عدم قابلیت کنترل، بستگی به عوامل متعددی دارد که در لحظه ارتکاب جرم تاثیرگذار هستند. افرادی که از بیماری‌های شدید روحی - روانی رنج می‌برند و یا افرادی که در اثر مصرف روان‌گردان‌ها و یا مشروبات الکلی مرتکب جرم می‌شوند؛ هیچ‌گونه ارزیابی از سود و زیان رفتار خود ندارند. همچنین، «در بسیاری از موارد، مجرمین افراد افسرده‌ای هستند که از ناهنجاری‌های شخصیتی رنج می‌برند که قدرت ارزیابی را در آنان مختل کرده و آنان را تبدیل به افراد ناتوانی می‌کند که قادر به محاسبه‌ی عقلانی نیستند» (Siegel, 2010: 113).

مجرمین طمّاع (Greedy Criminals) نیز در قلمروی گروه‌های بزهکارانه‌ای قرار دارند که نمی‌توان قواعد ارزیابی سود و زیان را در خصوص آنها جاری دانست. برخی از مجرمین بر این عقیده‌اند که سود حاصل از ارتکاب جرم، همواره بر ضرر و زیان ناشی از آن برتری داشته (Siegel, 2012: 125) و از این‌رو، برای بدست آوردن منافع حاصل از جرم، به طمع می‌افتند. اینان افرادی‌اند که با تصوّر منافع جرم ارتکابی، تحریک شده و گاه با وجود مجازات نسبتاً شدید آن جرم، اقدام به ارتکاب می‌نمایند. تصوّر منافع حاصل از جرم، قدرت محاسبه‌گری آنان را مختل کرده و باعث می‌شود خطر دستگیری و تحمّل مجازات را کوچک شمرده و حاشیه‌ای امن را برای خودشان تصور نمایند.

نمونه‌ی بارز مجرمین طمّاع را می‌توان در جرایم اقتصادی (که عواید کلانی را نصیب فرد می‌کند) مشاهده کرد. مجرمین اقتصادی اغلب اشخاصی زیرک و با اعتبار اجتماعی بالایی بوده و گاه نیز، منصب‌های مهم دولتی و یا خصوصی را در اختیار دارند. آنان با تکیه بر این ویژگی‌ها، گاه خطر شناسایی و دستگیری را کوچک شمرده و تنها به منافع رفتار مجرمانه می‌اندیشند. به عبارت دیگر، کلان بودن عواید حاصل از ارتکاب جرم، موجب سلب قدرت محاسبه‌گری و سپس تحریک حس طمع‌ورزی آنان می‌شود.

گونه‌ی دیگر، مجرمین بی‌باک (Undeterrable Criminals) هستند. این دسته از مجرمین «معمولاً به دنبال خطر کردن هستند و نه پرهیز از خطر» (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۷۹) و برای نیل به هدفشان ممکن است تنها، شیوه‌ی ارتکاب جرم خود را تغییر دهند. در اینصورت، تصور می‌کنند که «در حال دور زدن قانون هستند». بنابراین؛ «نظریه‌ی ارباب برای کسانی که نسبتاً معقول، آگاه و

قادر به کنترل خود هستند و نیز کسانی که احتمال هراس آنها از مجازات بیشتر است، پیش‌بینی شده است»^۱. (H. Robinson, Garvey & Ferzan, 2002: 122)

۲.۳. نادیده انگاشتن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در ارتکاب جرم

نظریه‌ی ارباب، عوامل و شرایط جامعه‌شناختی و اقتصادی مؤثر در وقوع جرم را نادیده می‌گیرد. تضاد طبقاتی، بیکاری و یا درآمد پائین، نمونه‌هایی از عوامل بیرونی هستند که زمینه‌های ارتکاب جرم را مساعد می‌کنند. اجرای مجازات در چنین شرایطی، هدف نظریه‌ی ارباب، یعنی بازدارندگی در مقابل ارتکاب جرم را تأمین نخواهد کرد. چرا که علت وقوع بزه، شرایط نابسامان اجتماعی بوده و تا شرایط فوق بهبود نیابد؛ مجازات شدیدتر، صرفاً انزجار افکار عمومی از قدرت حاکم، به علت عدم درک نیازهای اتباعش را، بر می‌انگیزد. به عنوان مثال، افکار عمومی، پدر کارگری که در اثر شرایط نابسامان اقتصادی از کارخانه اخراج شده و فرزندش از فرط گرسنگی در شرف مرگ است را به علت سرقت نان از نانوا، مجرم به شمار نمی‌آورد؛ حتی اگر قانون‌گذار به علت قرار داشتن در بحران اقتصادی، برای سرقت فوق، مجازات سنگینی پیش‌بینی کرده باشد. از این‌رو، تحمیل مجازات به دیگر سارقان، هیچ‌گونه حالت بازدارندگی برای بزهکار موصوف ندارد. چرا که وی، چاره‌ای جز ارتکاب جرم نداشته و از سوی دیگر نیز، جامعه مجازات او را ناعادلانه می‌پندارد. به عبارت دیگر، عدم توجه سیاست کیفری اربابی به عوامل اجتماعی و اقتصادی ارتکاب جرم، باعث ناکارآمدی‌اش در مقام عمل می‌شود.

۳.۳. احتمال مخدوش گردیدن اصول اخلاقی

همان‌طور که اشاره شد؛ هدف نظریه‌ی ارباب، بازداشتن افراد جامعه از ارتکاب جرم است. بنابراین، این احتمال وجود دارد که نظام کیفری برای رسیدن به هدف مذکور، به هر وسیله‌ای متوسل شده و حتی اصول اخلاقی را نیز مخدوش کند. اجرای مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی، با هدف ایجاد هراس در جامعه و پیشگیری از ارتکاب جرم، می‌تواند یکی از پیامدهای ناگوار این نظریه به شمار آید. در حقیقت، کرامت انسانی، ممکن است در این نظریه زیر سؤال برود. چرا که با مجرم به عنوان یک وسیله برای ارباب دیگران رفتار می‌شود؛ نه شخصی که خود هدف اجرای مجازات است. در این راستا، می‌توان نظریه‌ی کانت، فیلسوف برجسته‌ی سزاگرا را مورد اشاره قرار داد. وی بر این باور

۱. برخی نویسندگان، عدم انتخاب عقلانی شماری از مجرمین را تحت عنوان مجرمین فعال (Active Criminals) و مجرمین عادی (Ordinary Criminals) بحث کرده‌اند. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون این موضوع رجوع کنید به: (Piquero & Stephen, 2002: 306)

است که: «با فعل آدمی باید انسان گونه برخورد کرد، چه فعل خود شخص باشد و چه فعل دیگری، به هر حال، خود این برخورد باید هدف باشد، نه آنکه وسیله‌ی نیل به هدفی دیگر قرار گیرد» (فلچر، ۱۳۹۲: ۹۰). در حقیقت، از نگاه کانت، بازدارندگی نمی‌تواند توجیهی قابل اتکا برای مجازات به شمار آید. به هنگام تحمیل مجازات، بزهدار باید به عنوان انسانی مسئول قلمداد شود که تنها به علت عمل خطایش مستوجب باز پس دادن حساب است.

۴.۳. امکان مجازات نمودن افراد بی‌گناه

با اجرای نظریه‌ی ارعاب، امکان مجازات بی‌گناهان وجود خواهد داشت. چرا که نظریه‌ی مذکور در مقام بیان این اندیشه است که مجازات مجرم، دیگران را خواهد ترسانید و در نتیجه‌ی ترس، شهروندان مرتکب جرم نخواهند شد. جامعه‌ای را تصور نمایید که جرم شدیدی (به عنوان نمونه اسیدپاشی) در آن رخ داده و رسانه‌ها پوشش خبری گسترده‌ای از وقایع آن ارائه کرده‌اند. در این حالت اگر مقامات تعقیب موفق به یافتن مجرم واقعی نشوند؛ چه بسا فردی بی‌گناه را برای نیل اهداف خود به عنوان مجرم به جامعه معرفی کنند. نخست آنکه از هیجانات افکار عمومی در این خصوص بکاهد و دیگر آنکه، مانع رشد این تصور در ذهن بزهداران بالقوه شوند که جرم مزبور برای دست اندرکاران نظام عدالت کیفری فاقد اهمیت است. از اینرو، سیاست کیفری ارعابی با «یک محاسبه‌ی سودانگاره‌ی ساده، بدون هیچ‌گونه احترامی به حقوق فرد بی‌گناه، اجازه‌ی مجازات وی را می‌دهد» (Ashworth, 2010: 81). در حقیقت، «فایده‌گرایان ارزش‌های پیشینی و مستقل را به رسمیت نمی‌شناسند و همه را به نتیجه‌ی فعل احاله می‌دهند، از این منظر می‌توانند باب سوءاستفاده را برای حکومت‌ها باز کنند» (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۱۳). همچنین، نظر به آنکه، شهروندان عموماً از رسیدگی‌های قضایی و صحت محکومیت مجرمان اطلاعات دقیقی به دست نمی‌آورند؛ این امکان وجود دارد که صدور حکم محکومیت صوری مجرم و اجرای مجازات واقعی بر وی بتواند به عنوان روش خوبی برای ایجاد هراس در بین افراد جامعه تلقی شود.^۱

۵.۳. تحمیل مجازات به واسطه‌ی جرمی که ارتکاب نیافته است

نظریه‌ی مذکور، علاوه بر مجازات جرم کنونی، ممکن است اجازه‌ی تحمیل کیفر در قبال جرایم احتمالی فرد در آینده را نیز صادر کند. به عبارت دیگر؛ مجازات، مقدم بر جرم ارتكابی خواهد بود و فرد به علت جرم احتمالی که قرار است در آینده مرتکب شود؛ مجازات خواهد شد. معتقدان به کارکرد بازدارندگی کیفر بر این عقیده‌اند که «مجازات باید با جرم احتمالی یا خیالی که در آینده ارتکاب می‌

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص این ایراد رجوع نمایید به: (Duff, 2001: 7)

یابد متناسب باشد. مطابق با ارباب خاص، مجرم به علت جرم ارتكابی که ممکن است در آینده مرتکب شود، به زندان فرستاده می‌شود» (Griffith, 1993: 52). از همینرو، بنا بر اندیشه‌ی ارباب، فردی که مال دیگری را سرقت می‌کند؛ مجازات وی باید علاوه بر تأمین هدف سزادهی به جرم ارتكابی، خاصیت پیشگیری از ارتكاب سرقت احتمالی توسط وی در آینده را نیز داشته باشد. از همینرو، مجرم مجازات دو جرم را تحمل می‌کند. یکی جرم کنونی و دیگری جرم احتمالی آینده و به همین علت است که نظریه‌ی ارباب می‌تواند گاهاً موجب تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها شود. چرا که بر اساس اصل مذکور، فرد زمانی مستحق مجازات است که دستورات قانونگذار را نقض کرده باشد. بنابراین، بر اساس اصل قانونی بودن، نمی‌توان فرد را به علت جرایمی که احتمال دارد در آینده مرتکب شود؛ مجازات کرد. در حالی که بنا به فلسفه‌ی ارباب شخصی، شدت مجازات مجرم، علاوه بر این که پاسخی در برابر ارتكاب جرم فعلی او است؛ باید خاصیت بازدارندگی برای جرایم احتمالی آینده را نیز در بر داشته باشد. به همین منظور، برخی از منتقدین فایده‌گرایی نیز برای جلوگیری از نقض حقوق افراد توصیه کرده‌اند که فایده‌گرایان باید «از طریق جرح و تعدیل دستگاه اخلاقی‌شان مانع شوند که افزایش خوشبختی منجر به نقض شهادهای اخلاقی» شود (فرح بخش، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

۶.۳. تناقض میان سیاست تقنینی و سیاست قضایی

گاه قانون‌گذاران، با تکیه بر سیاست کیفری بازدارنده، به وضع مجازات‌های سنگین می‌پردازند. لیکن، دستگاه قضایی که فرایند رسیدگی کیفری را سامان‌دهی می‌کند؛ ممکن است تشخیص دهد که به علت غیرعادلانه بودن کیفرها و نیز عدم رعایت اصل تناسب جرم و مجازات، کارکرد اربابی سیاست کیفری محقق نخواهد شد. بدین ترتیب، محتمل است که نهاد رسیدگی کننده برای نیل به هدف بازدارندگی، در مرحله‌ی صدور حکم، مجازاتی سبکتر را با استفاده از نهادهایی چون تخفیف، تعویق و... تجویز کند. چرا که، در غیر این صورت، جامعه با مجرم به علت مجازات غیرمنصفانه‌ای که بر او تحمیل شده است؛ هم‌دردی نموده و بالتبع، اندیشه‌ی ناعادلانه بودن قوانین در افکار عمومی تقویت می‌شود. بدین ترتیب، دستگاه قضایی و قضات به عنوان عضوی از جامعه برای جلوگیری از تحقق پیامدهای فوق، و نیز بدون توجه به سیاست تقنینی، کیفری را که متناسب با بزه می‌داند؛ تجویز خواهد نمود.

۷.۳. نقصان مستندات علمی و آماری معتبر

در این خصوص باید توجه داشت که، از یک سو ادعاهای نظریه‌ی مورد بحث، مستند به پژوهش‌های آماری قابل اعتماد نبوده و از سوی دیگر نیز، آمارهای احتمالی از نواقصی رنج می‌برند. به عنوان مثال،

گاه عدم ارتکاب جرم، به علت پای بندی شهروندان به ارزش های فرهنگی غالب در اجتماع و یا عملکرد مثبت در فرایند فرهنگ سازی بوده و ارتباطی با کارکرد ارعایی مجازات ها ندارد. به عنوان نمونه، همانطور که برای همگان قابل درک است؛ می توان تا حدود زیادی کاهش ارتکاب تخلفات رانندگی را نتیجه ی فرهنگ سازی رسانه ها و نیز مجموعه ای از اقدامات تشویقی و تنبیهی پلیس دانست. بنابراین، وضع ضمانت اجراهای تنبیهی در این خصوص، تنها عامل کاهش تخلفات رانندگی نخواهد بود. نمونه ی این سیاست های فرهنگی، تلاش جمعی برای درونی سازی استفاده از کمربند ایمنی در حین رانندگی است. اطلاع رسانی وسیع پلیس از تلفات بی شمار حاصل از عدم استفاده از کمربند ایمنی، منجر به افزایش استفاده از آن شده است. بدین ترتیب، این تصوّر که پای بندی رانندگان به استفاده از کمربند ایمنی، صرفاً نتیجه ی مستقیم وضع ضمانت اجرای شدید بوده؛ همواره قابل دفاع نیست (سوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶)^۱ و چنانچه آماری در این زمینه ارائه شود؛ فاقد مبنای علمی است.

گاه عوامل و زمینه های اقتصادی، میزان گزارش و اعلام وقوع جرم را افزایش می دهند. در حالی که جرایم اعلام شده؛ بیشتر نیز به وفور ارتکاب می یافته اند؛ لیکن، نبود منفعت در گزارش جرم، بزه دیده را از اعلام منصرف می کرد. چنانچه بزه دیده دریابد که گزارش جرم برای او فایده ای به همراه دارد (- نظیر امکان استفاده از بیمه)؛ ممکن است بیشتر به اعلام جرم تشویق شود (Hudson, 2003: 22). بدین ترتیب، در این مورد نیز افزایش جرایم را نمی توان به فقدان کارکرد کاهش دهنده ی مجازات نسبت داد.

بیشتر، برخی باورهای فرهنگی و اجتماعی سبب می شدند تا بزه دیدگان شماری از جرایم خاص، همچون کودکان و زنان قربانی خشونت خانگی، از گزارش وقوع جرم علیه خویش خودداری کنند. از اینرو، تصوّر می شد که ضمانت اجراهای حاکم بر این دسته از جرایم، توانسته اند افراد را از گرایش به سوی ارتکاب جرم منصرف کنند. به عبارت دیگر، قانون کیفری توانسته است با افزایش هزینه های ارتکاب جرم، احتمال تمایل به ارتکاب را در میان بزه کاران به حداقل برساند. در حالی که با مطالعه ای در خصوص سابقه ی تاریخی این قبیل جرایم می توان دریافت که بزه های مذکور، همواره وجود داشته اند. پس چه عاملی موجب کاهش اعلام وقوع این جرائم شده است؟ در حقیقت، آنچه قربانیان این جرایم را از اعلام جرم منصرف می ساخت؛ واهمه از واکنش های اجتماعی سوئی بوده است که گاه حتی دامنگیر بزه دیده نیز می شده است. لیکن، با گذر زمان و افزایش آگاهی های عمومی و فعالیت جنبش های مدنی متعدّد، همچون جنبش های فمینیستی و گروه های حمایت از حقوق کودکان،

۱. در این پژوهش، چهار اقدام پلیس: ۱- اجرای قوانین استفاده از کمربند ایمنی، ۲- اجرای قوانین استفاده از کلاه ایمنی، ۳- اجرای قوانین ترافیکی خاص و ۴- برنامه های آموزشی تولید شده و پخش شده از وسایل ارتباط جمعی در کنار یکدیگر، مؤثر بر کاهش تخلفات و سوانح ترافیکی دانسته شده است.

واکنش منفی افکار عمومی در برابر قربانیان این جرایم به صورت قابل توجهی کاهش یافت (Ibid). علاوه بر آن، حتی در سیاست اجتماعی دولت‌ها، نهادهای خاصی برای حمایت از قربانیان این جرایم پیش‌بینی شد. از آن پس، بزه‌دیدگان این جرایم، دیگر از دید افراد جامعه پنهان نبوده و مطالبات آنان به رسمیت شناخته می‌شد. از همین رو، به دنبال افزایش آگاهی‌های عمومی، با افزایش گزارش‌های وقوع جرم مواجه هستیم؛ در حالی که نمی‌توان مدعی شد، رشد چشمگیری در میزان ارتکاب این جرایم رخ داده است؛ بلکه جرایمی که سابقاً نیز رخ می‌دادند اکنون گزارش می‌شوند و مرتکبین جرم در فرایند رسیدگی‌های کیفری محاکمه می‌شوند. همچنین، ممکن است حتی آمار واقعی جرایم ارتكابی کاهش یافته باشد؛ در حالی که آمار ظاهری نشان از افزایش آنها دارد.

گاه نیز تصور افکار عمومی از ناعادلانه بودن واکنش کیفری، میزان گزارش جرایم را کاهش می‌دهد. نظریه‌ی ارباب در پی بازدارندگی از ارتکاب جرم است. بنابراین برای نیل به هدف مذکور، در پاره‌ای موارد، برای جرایم سبک، مجازات‌های سنگینی وضع می‌شود. لیکن، افکار عمومی به علت آگاهی از غیرمنصفانه بودن چنین مجازات‌هایی، جرایم را گزارش نمی‌کنند. بنابراین، نمی‌توان با قاطعیت اظهار داشت که افزایش شدت مجازات‌ها و به دنبال آن، ارباب بیشتر سبب کاهش وقوع جرم شده است. بلکه، احتمالاً جرایم همچنان ارتکاب می‌یابند؛ اما اجتماع از اعلام جرم خودداری می‌کند.

از آن گذشته، گزارش وقوع جرم توسط قربانی، گاه موجب محکومیت کیفری وی می‌شود. بدین ترتیب، در این مواقع، بزه‌دیده، وقوع جرم را به دلیل تبعات کیفری که برای وی به همراه دارد؛ گزارش نخواهد کرد. به عنوان مثال، زنی که خواستار سقط غیرقانونی جنین بوده و در حین عمل جراحی، متحمل جراحاتی می‌شود؛ ممکن است در این خصوص شکایت نکند. چرا که، در صورت گزارش این موضوع، خود نیز محکوم به مشارکت یا حداقل معاونت در سقط جنین خواهد شد. بنابراین، نمی‌توان گفت که صرفاً، افزایش مجازات سقط جنین، سبب عدم ارتکاب این جرم شده است. با دقت در موارد فوق، می‌توان چنین اظهار داشت که حتی «اگر نرخ ارتکاب جرایم و تغییرات آنها با دقت منطقی و معقولی سنجیده و ارزیابی شود؛ حصول اطمینان از اینکه کاهش ارتکاب جرم به علت مجازات‌های هراس‌آمیز بوده است؛ دشوار خواهد شد» (Ibid).

۸.۳. نسبی بودن نظریه‌ی ارباب در ارتباط با افراد مختلف

مقصود آن است که میزان ترس افراد از مجازات‌هایی که هراس‌ناک قلمداد می‌شوند؛ یکسان نیست. مثال بارز این امر را می‌توان در هدف پیشگیری عام و خاص نظریه‌ی ارباب مشاهده کرد. فردی که هنوز مرتکب جرمی نشده است؛ شاید به علت مجازاتی که تاکنون متحمل نشده است؛ از ارتکاب آن جرم هراس داشته باشد. لیکن، مجرمین سابقه‌دار و حرفه‌ای ممکن است نه تنها هیچ هراسی از تحمل مجازات مذکور به خود راه ندهند؛ بلکه تحمل این مجازات برایشان، رنجی ناچیز بوده و حتی

افتخار آمیز محسوب شود. شاید بتوان چنین برداشت کرد که قانونگذار به هنگام تصور در خصوص کارکرد اربابی مجازات، همگان را به عنوان انسان‌هایی درستکار و احتمالاً مرفه قیاس به نفس می‌کند. بدون تردید، تحمل مجازات برای خود قانون‌گذار پرهزینه است. اما آیا برای دیگر شهروندان نیز مجازات چنین اثراتی دارد؟ جزای نقدی برای شخصی ثروتمند، فاقد کارکرد اربابی بوده و هدف زجرآوری مجازات در رابطه با وی چندان تأمین نمی‌شود. همچنین فردی که بی‌پناه و بی‌سرپرست است؛ زندان را مناسب‌ترین مکان برای گذران زندگی خود یافته و چنین می‌اندیشد که حداقل مدتی را بدون دغدغه‌ی سرپناه در آنجا به سر خواهد برد. از اینرو، تا زمانی که مقنن، مفهوم بزهکاری را به درستی درک نکرده و نیز مرتکبان جرایم را به درستی نشناخته باشد؛ نمی‌تواند مجازاتی متناسب با عمل مجرمانه برای آن‌ها وضع کند. نتیجه‌ی این ناتوانی، عدم کارایی سیاست کیفری و ضعف قوانین در مقام عمل خواهد بود.

همچنین باید به طرح این پرسش پرداخت که چه میزان مجازات نیاز است تا مجرمین بهراسند و مرتکب جرم نشوند؟ در حقیقت، شدتی از مجازات که بازدارنده باشد و موجب هراس مجرمین شود؛ را نمی‌توان با قاطعیت معین کرد. حتی نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که میزان مجازاتی که برای یک جرم در قانون کیفری وضع شده است؛ به یک اندازه موجب هراس تمامی شهروندان خواهد شد. به عبارت دیگر، «این غیرممکن است تا با قطعیت بفهمیم آن چیزی که مرا می‌ترساند؛ آیا افراد دیگر را نیز خواهد ترساند؟» (همان، ۲۱).

۹.۳. بی‌هزینه شدن ارتکاب برخی از جرایم برای بزهکاران

شماری از ادعاهای موجود در نظریه‌ی ارباب مبنی بر اینکه، شدت مجازات‌ها، باعث کاهش ارتکاب جرایم می‌شود؛ همواره صحیح نیست. این برداشت تنها تا مرز معینی صحیح است و از آن پس ممکن است حتی آثار معکوسی را به دنبال داشته باشد. به عنوان مثال، وقتی برای یک جرم سبک، مجازات اعدام پیش‌بینی می‌شود؛ در حقیقت، سایر جرایم ارتكابی برای فرد بی‌هزینه می‌شوند. بدین علت که پیشتر، نظام عدالت کیفری، تمامی سرمایه‌ها و دارایی‌های او را، با اعمال چنین مجازات شدیدی از وی گرفته است. بنابراین مجرم با این تفکر مرتکب جرم می‌شود که دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت. با در پیش گرفتن چنین رویه‌ای، در واقع به مجرمین اعلام جنگ می‌شود. از همین‌رو، از جمله انتقادات وارده بر نظریه‌ی ارباب این است که، شدت مجازات چنانچه از حد معقولی گذر کند؛ موجب ایجاد جرایم مرتبط و حاشیه‌ای خواهد شد.

نتیجه گیری

اندیشه‌های فلسفی درباره مجازات، هر یک در پی آن بوده‌اند تا شناختی قابل اتکا از چیستی و چرایی کیفر، ارائه کنند. سزاگرایی و پیامدگرایی، دو گرایش عمده در قلمروی فلسفه‌ی کیفر هستند که هر یک با منطقی ویژه به بحث در خصوص ماهیت و فلسفه‌ی مجازات پرداخته‌اند. سزاگرایان، پیش از هر چیز، اندیشه‌ی حسن ذاتی مجازات را مورد پذیرش قرار داده و بر این باورند که صرف نظر از منفعتی همچون کاهش تکرار جرم، مجازات تنها پاسخ شایسته در برابر بزه خواهد بود. در تقابل با اندیشه‌ی سزاگرا، می‌توان از فایده‌گرایی کیفری سخن به میان آورد که در نخستین گام، باور سزاگرایان در خصوص حسن ذاتی کیفر را مورد تردید قرار می‌دهد. از نگاه پیامدگرایان، کیفر را باید به مثابه‌ی «شر ضروری» نگریست که تنها به علت پیامدهای حاصله از تحمیل آن، قابل توجیه است. در حقیقت، از نگاه فایده‌گرایان، مشروعیت کیفر به علت سودمندی آن است.

کارکرد ارایبی کیفر در کنار اصلاح بزهکار، ناتوان‌سازی وی و نیز پیشگیری از ارتکاب جرم، در شمار پیامدهای مهم اجرای مجازات محسوب می‌شوند. بر اساس نظریه‌ی ارعاب، ترس از رنج مجازات نه تنها موجب خودداری افراد از ارتکاب جرم می‌شود؛ بلکه بزهکاری که شدت مجازات را پیش از این تجربه نموده است نیز از تکرار جرم باز داشته خواهد شد. کارکرد ارایبی کیفر را باید از زوایای مختلف مورد توجه قرار داد. ارعاب عام و خاص، ارعاب جزئی، ارعاب نهایی و ارعاب مطلق در شمار گونه‌های مختلف نظریه‌ی بازدارندگی هستند.

به رغم آن که کارکرد بازدارندگی کیفر، مقوله‌ای قابل توجه در قلمروی توجیه مجازات محسوب می‌شود؛ لیکن، انتقادات وارده بر آن، گاه تاثیرگذاری نظریه‌ی ارعاب را مورد تردید قرار می‌دهد. مصادره به مطلوب نظریه‌ی ارعاب از کاهش نرخ جرم، در زمره‌ی این انتقادات قرار دارد. چنانکه، قائلان به این نظریه پنداشته‌اند که کاهش میزان ارتکاب جرم، تنها به علت کارایی خصوصیت ارایبی مجازات است. بی توجهی به عوامل اقتصادی و اجتماعی در ارتکاب و یا حتی کاهش وقوع جرم و نیز گذار از برخی اصول بنیادین حقوق کیفری را می‌توان از دیگر انتقادات وارده بر نظریه‌ی ارعاب دانست.

منابع

- استوارت میل، ج. ۱۳۸۸. **فایده گرایی**، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ سوم، تهران: انتشارات نی.
- جوان جعفری، ع. ۱۳۹۱. «سزاگرایی در فلسفه‌ی کیفر»، **پژوهشنامه حقوق کیفری گیلان**، ۵(۱): ص ۵۹-۸۱.
- جورج پی، ف. ۱۳۹۲. **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، ترجمه‌ی سید مهدی سیدزاده ثانی. چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- دل و کیو، ج. ۱۳۸۶. **فلسفه حقوق**، ترجمه‌ی دکتر جواد واحدی. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- سوری، ج. ۱۳۸۸. «بررسی تغییرات سوانح ترافیکی قبل و بعد از اجرای چهار فعالیت اجرایی پلیس راهنمایی و رانندگی کشور»، **پژوهنده (مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی)**، (۱)۱۴: ص ۱۵-۲۰.
- فرحبخش، م. ۱۳۹۲. **جرم‌انگاری فایده‌گرایانه**، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- کاتینگهام، ج. ۱۳۸۴. «فلسفه‌ی مجازات»، ترجمه‌ی ابراهیم باطنی و محسن برهانی، **مجله‌ی فقه و حقوق**، (۱): ص ۱۷۲-۱۴۷.
- کاودینو، م. ۱۳۸۴. «توجیه یا دلیل آوری برای مجازات»، ترجمه‌ی علی صفاری، **مجله‌ی تحقیقات حقوقی**، (۴۲): ص ۲۸۷-۳۲۴.
- محمودی جانکی، ف. ۱۳۸۷. «بررسی نظریه بازدارندگی مجازات»، **مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، (۲)۳۸: ص ۳۳۹-۳۶۱.
- معین، م. ۱۳۸۸. **فرهنگ معین**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اشجع.
- مهر، ن. ۱۳۸۶. «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفری)»، **مجله‌ی تحقیقات حقوقی**، (۹۶): ص ۴۵-۴۹.
- وایت، ر. ۱۳۸۶. **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه‌ی علی سلیمی. چاپ سوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یزدیان جعفری، ج. ۱۳۸۶. «توجیه فلسفی مجازات، از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی»، **فصلنامه‌ی حقوق (مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)**، (۳۷)۴: ص ۳۵۰-۳۲۷.
- ۱۳۹۱. **چرایی و چگونگی مجازات**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Ashworth, A. 2010. **Sentencing and Criminal Justice**. Cambridge University Press.
- Bagaric, M. 2001. **Punishment And Sentencing: A Rational Approach**. Cavendish Publishing limited.
- Cullen, f. Wilcox, P. 2013. **The Oxford Handbook of Criminological Theory**. Oxford University press.
- Duff, A. 2001. **Punishment, Communication and Community**. Oxford University Press.
- Duff, A. Garland.D. 1994. **A reader on Punishment**. Oxford University press.
- Dias, E. 1990. **Positive Retributivism and Despicable justice, in the: Retributivism and Its Critics**, in Cragg, Wesley (ed.), **Retributivism and its**

- Critics (Archives for Philosophy of Law and Social philosophy supplementa).** Franz Steiner Verlag.
- Griffith, Lee .1993. **The Fall of the Prison: Biblical Perspectives on Prison Abolition.** WM.B.Eerdmans Publishing Co.
- Hart, H.L.A. 1968. **Prolegomena to the Principles of Punishment, in H.L.A Hart, Punishment and Responsibility: Essays in the Philosophy of Law.** Claendon Press.
- H.Robinson, Paul. Garvey,S. KeslerFerzan,K. 2009. **Criminal Law Conversation.** OxfordUnivresity Press.
- Hudson, B. 2003. **Understanding Justice, An Introduction to ideas, perspectives and controversies in modern penal theory.** Open university press.
- Winfree, Jr. Abadinsky.H. 2010. **Understanding Crime: Essentials of Criminological Theory.** cengage learning.
- Marsh, I. 2006. **Theories of Crime.** Routledge.
- Maruna, S. Immerigeon, R. 2004. **After Crime and Punishment Pathways to offender reintegration.** Willan Publishing.
- Carlsmith, K. Darley, J. Robinson, P. 2002. "Why do we punish? Deterrence and Just Desert as motives for Punishment," **Journal of Personality and Social Psychology**, 83(2) :284-299.
- Miethe, D. Lu, H. 2005. **punishment a comparative historical perspective Terance.** Cambridge University Press.
- Muncie, J. Wilson, D. 2004. **Student Handbook of Criminal Justice and Criminology.** Cavendish Publishing.
- Piquero, A. Tibbetts, S. 2002. **Rational Choice and Criminal Behavior: Recent Research and Future Challenges.** Routledge.
- Roberts , A. Yeager, K. 2004. **Evidence-Based Practice Manual : Research and Outcome Measures in Health and Human Services.** Oxford University press.
- Siegel, L. Welsh, B. 2011. **Juvenile Delinquency: The Core. Wadsworth Cengage Learning.**
- Siegel, L. 2010. **Criminology: theories, patterns and typologies.** Cengage Learning.
- Shavell, S. 2004. **Foundations of Economic Analysis of Law.** Harvard University Press.
- Zimring, F. Hawkins, G. 1986. **Capital Punishment and the American Agenda.** Cambridge university press.